

## مبانی تربیتی و اخلاقی در قرآن کریم

وجیهه محمودی جلفان<sup>۱</sup>

### چکیده

نظام تعلیم و تربیت انسانها را آماده می کند تا طبق الگوی ارائه شده و با توجه به ملاک های که مسئولین مربوطه بیان می کنند، شخصیت انسانها شکل بگیرد و اهداف مورد نظر در جامعه مطلوب پیاده شود.

برای رسیدن به این مطلب نیاز است مبانی تعلیم و تربیت مشخص شود تا با استفاده از این مبانی، اهداف، اصول، ساحت ها، مراحل، عوامل، موانع و روش های تعلیم و تربیت، تعیین شود و نظام تعلیم و تربیت بتواند برنامه جامع و کاملی ارائه دهد.

در جوامع اسلامی نظام آموزشی باید منعکس کننده نظریه تربیت اسلامی و برگرفته از منابع اسلامی باشد و در پرتو آن عناصر فرایند تربیتی (اهداف، محتوا، روشهای تدریس و غیره) سامان یابد. پس باید مبانی تربیت اسلامی از قرآن تعیین شود تا نظام آموزشی بازنگری و اصلاح شود.

برای دانستن مبانی تعلیم و تربیت، باید مبانی هستی شناختی، ارزش شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی دانسته شود.

در این مقاله با عنوان مبانی تربیتی و اخلاقی در قرآن کریم به نمونه هایی از مبانی ذکر شده در بالا اشاره شده است و در پایان به منتخبی از مبانی انسان شناختی به صورت مبسوط تر پرداخته شده است. این مقاله به روش تحقیقی-توصیفی با گرد آوری کتابخانه ای انجام شده است.

### مقدمه

هدف هر نظام تعلیم و تربیت، آماده سازی و ساختن انسانها از ابتدای تولد در پرتو ملاک های که مسئولین تربیت برای تعیین ویژگی های شخصیت انسان طبق روش معینی که با فلسفه آن گروه و تحقق اهداف زندگی آنها سازگار باشد، وضع کرده اند.

---

۱-طلبه سطح ۴ مدرسه عالی کوثر، mhmwdjlfan@gmail.com

بشر دو نوع شیوه تربیتی می شناسد، شیوه الهی که از جانب خدای سبحان است و شیوه انسانی ساخته بشر. شیوه زمینی به شیوه های متعددی تقسیم و مطابق خواش ها و گرایش های وضع کنندگان آن و برداشت های آنان از هستی، زندگی، انسان و غیره اختلافاتی در آن ایجاد شده است.

تعلیم و تربیت، پایه اساسی ترقی و تکامل جامعه است و زمانی محقق می شود که جوشیده از واقعیات جامعه و سازگار با سرزمین و فرهنگ آن باشد و اگر عاریه ای و یا وارداتی باشد، تحول ایجاد نمی کند.

در جوامع اسلامی نظام آموزشی باید منعکس کننده نظریه تربیت اسلامی باشد و در پرتو آن عناصر فرایند تربیتی (اهداف، محتوا، روشهای تدریس و غیره) سامان یابد. پس باید مبانی تربیت اسلامی تعیین شود تا نظام آموزشی بازنگری و اصلاح شود. درباره تعلیم و تربیت مقالات و کتابهای زیادی نوشته شده است ولی اینکه مبانی به صورت جداگانه کار شده باشد، کمتر دیده شده است.

واژگان کلیدی: تربیت، مبانی، انسان شناختی

### تربیت در لغت:

تربیت در لغت به معنی پروراندن، پروردن و آموختن آمده است. (لغت نامه دهخدا)

تعریف مشهور تربیت: تربیت عبارت است از شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعدادهای ذاتی موجودات (تربیت طبیعی/ ۵۸) نکته ای در این تعریف جالب توجه است که هیچ یک از قوا و استعدادهای انسانی از لزوم پرورش دادن، مستثنی نمی شود. (در آمدی بر تربیت عقلانی، ص ۲۶- ۲۷) تربیت جریانی است که در قالب شکوفایی تمام استعدادهای نهفته ی انسانی شکل می گیرد. (همان/ ۷۰) تعریف مبانی در لغت: مبانی در لغت مترادف با اصول، بنیان ها، پایه ها، شالوده ها و مضامین آمده است. (لغت نامه دهخدا)

### مبانی هستی شناختی

تعریف مبانی هستی شناختی، مقصود از « مبانی هستی شناختی تعلیم و تربیت اسلامی»، گزاره هایی از دانش هستی شناسی است که برای تعیین اهداف، اصول، ساحت ها، مراحل، عوامل، موانع و روش های تعلیم و تربیت اسلامی به کار می آیند.

برخی از این مبانی عبارتند از:

۱- وجود ممکن: برخی موجودات ممکن الوجودند.

۲- وجود تأثیر و تأثر (علیت) میان موجودات: موجودات فی الجمله در یکدیگر تأثیر حقیقی دارند. این رابطه ی تأثیر گذاردن و تأثیر پذیرفتن، امری حقیقی است، نه موهوم و باطل.

۳- امکان؛ ملاک نیاز به علت: موجوداتی که امکان وجود و عدم داشته باشند، برای وجود خود نیازمند علت اند.

۴- ضرورت علی - معلولی: با تحقق علت تامه، معلول ضرورتاً موجود می شود. علیت رابطه ای ضروری است و به موجب آن، هرگاه همه ی شرایط ایجابی و سلبی دخیل در وجود معلول - علت تامه - تحقق یابد، ضرورتاً معلول نیز همراه آن تحقق می یابد.

۵ - سنخیت علی - معلولی: رابطه ی علیت تنها میان موجوداتی است که با یکدیگر سنخیت دارند.

۶- سنخیت یک نوع علت با چند نوع معلول و برعکس: یک نوع علت می تواند با چند نوع معلول و یک نوع معلول، می تواند با چند نوع علت، سنخیت داشته باشد.

۷- مراتب داشتن موجودات: موجودات دارای مراتب وجودی مختلف اند. اگر به تفاوت موجودات براساس برخوردارگی ها و دارایی هایشان توجه کنیم، در می یابیم که می توان آنها را برحسب این برخوردارگی ها و دارایی ها مرتب کرد، به گونه ای که هر مرتبه ی بالاتر، از مرتبه ی پایین تر برخوردارتر و دارا تر باشد.

۸- تقسیم موجودات به مادی و فرامادی: موجودات به مادی و فرامادی تقسیم می شوند.

۹- تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده: همه ی موجودات مادی (جسمانی) و نیز موجوداتی که در فعل خود به مادیات و اجسام نیاز دارند، وجودشان تدریجی و دارای امتداد زمانی است.

۱۰- وجود تراحم در عالم ماده: در عالم ماده تراحم هایی وجود دارد. براساس این مبنا باید پذیریم که در تعلیم و تربیت نیز با موانعی مواجه خواهیم بود. عوامل دخیل در تعلیم و تربیت و نیز روش ها با یکدیگر تراحم هایی دارند.

## ارزش شناختی

مقصود از ارزش شناسی مباحثی درباره ی تعریف ارزش، انواع ارزش، مراتب ارزش، واقعی یا غیر واقعی بودن ارزش، منشأ ارزش، معیار تعیین و اندازه گیری ارزش، ثبات یا تغییر ارزش، مطلق یا نسبی بودن ارزش و مانند اینهاست. برخی مباحث این دانش در سنت فرهنگ اسلامی، به طور

پراکنده در علوم کلام، اصول فقه، فلسفه، منطق و اخلاق، برحسب نیاز، مطرح شده است. ما در اینجا می‌کوشیم آن بخش از این مباحث را که در اتخاذ مواضع ما در تعلیم و تربیت اسلامی مؤثر است، به صورت مبانی یا اصول موضوعه بیان کنیم.

۱- معنای ارزش: ارزش تقریباً مرادف با مطلوبیت است. در واقع، این واژه درباره‌ی چیزهایی به کار می‌رود که به نحوی خواسته‌ی فرد، افراد خاص یا عموم انسان‌ها باشد.

۲- موصوف ارزش: ارزش به متعلق دستورها، سلیقه‌ها و قراردادهای و نیز به اهداف، افعال، اشیا و اشخاص، قابل اطلاق است.

۳- واقعی بودن ارزش در دانش‌های عملی: ارزش در دانش‌های عملی، امری واقعی است.

۴- اثبات پذیر بودن ارزش‌های واقعی: ارزش‌های واقعی را می‌توان براساس ارتباطی که با واقعیت‌های دیگر دارند اثبات کرد.

۵- ارزش ذاتی و غیره: برخی ارزش‌ها، ذاتی، ناوابسته و غایی‌اند، و برخی غیره، وابسته و ابزاری

۶- وابستگی همه ارزش‌های واقعی به ارزش‌های نهایی

۷- هدف نهایی؛ قرب به خداوند: براساس مبانی انسان‌شناختی، منشأ مطلوبیت هر امری برای انسان، حب ذات است. و کمال حقیقی انسان در قرب به خداوند است. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که هدف نهایی؛ یعنی آنچه شایسته است مقصود نهایی او قرار گیرد، چیزی نیست جز قرب به خداوند متعال.

۸- ثابت و مطلق بودن اصول ارزشی و متغیر بودن ارزش‌های دیگر: اصول ارزشی ثابت و مطلق‌اند و ارزش‌های دیگر، متغیر و وابسته به تأثیرشان در هدف نهایی است.

۹- مراتب داشتن ارزش‌های غیره: ارزش‌های غیره وابسته است؛ یعنی ارزش آن وابسته به مقدار تأثیری است که در وصول به هدف نهایی دارد.

۱۰- تأثیر نیت و نوع کار اختیاری در ارزش آن: ارزش کار اختیاری وابسته به نوع کار و نیت فاعل است.

۱۱- انتخاب معقول در تراحم ارزش‌ها: در امور متزاحم، ارزش برتر، ملاک انتخاب معقول است.

۱۲- حد نصاب ارزش: حد نصاب ارزش، ایمان به اصول دین است. براساس این مبنا، تقویت ایمان و مبادی شناختی و انگیزشی آن، از اهداف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی هستند.

۱۳- راه تشخیص ارزش، عقل، تجربه و وحی است.

### معرفت شناختی

«معرفت شناسی» به طور مطلق، دانشی است که درباره ی تعریف معرفت، امکان معرفت، انواع معرفت، راه ها و ابزارهای کسب معرفت، معیار صدق معرفت، معیار توجیه و اعتبار انواع معرفت ها بحث می کند. گاه نیز مسائل مزبور تنها درباره ی حوزه ای خاص مورد بحث قرار می گیرد و با اضافه به آن حوزه از معرفت، از معرفت شناسی مطلق متمایز می شود. مانند معرفت شناسی علوم تجربی و معرفت شناسی اخلاق.

این مبانی عبارتند از:

۱- امکان و وقوع شناخت یقینی و مطلق: برخی معرفت ها یقینی هستند و برخی معرفت ها بدون قید و شرط معتبر هستند.

۲- امکان شناخت عالم خارج از ذهن و امکان شناخت امور نامحسوس و امکان انتقال شناخت (تعلیم)

۳- تقسیم علم به حضوری و حصولی: برخی معرفت ها حضوری و برخی حصولی اند. معرفت صادق، معرفتی حصولی است که با واقع مطابق باشد. علم حضوری خطاناپذیر و دارای مراتب است.

### انسان شناختی

شناخت انسان و ویژگی های او از پیش نیازهای اصلی تعلیم و تربیت است. هرچه شناخت ما از انسان عمیق تر و دقیق تر باشد، برنامه ریزی برای آموزش و پرورش او دارای اتقان بیشتری خواهد بود. براین اساس، در فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی، پرداختن به مبانی انسان شناختی امری اجتناب ناپذیر می نماید. این مبانی که بر بنیان های عقلی استوارند، گاه با شواهد تجربی نیز تأیید می گردند؛ چنان که در آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم نیز نکاتی درخور توجه در این باره آمده است. در اینجا به مهم ترین مبانی یاد شده اشاره می کنیم.

### مبانی انسان شناختی

مهمترین مبانی انسان شناختی عبارتند از:

۱- ترکیب انسان از روح و بدن: انسان موجودی مرکب از روح و بدن است.

پرسش از ابعاد وجودی انسان پیشینه ای دیرینه دارد. از هزاران سال پیش، اندیشمندان بسیاری به « دو بعدی» بودن انسان و ترکیب وجود او از روح و بدن اشاره کرده اند. هرچند کسانی را نیز می توان یافت که انسان را چیزی جز همین مجموعه ی مشاهده پذیر نمی دانند.

به هر حال، وجود جسم امری بدیهی به شمار می آید. بنابراین، مهم آن است که وجود روح به اثبات رسد. برای اثبات وجود روح دلایل عقلی گوناگونی به کار می آیند که یکی از آنها چنین است: همه ی انسان ها از هنگام تولد تا مرگ «من» خود را یگانه می یابند و با وجود دگرگونی در سلول های بدن، تغییر در برخی از ویژگی های جسمی و روانی و گاه از دست دادن برخی از اندام ها و جایگزینی آنها با اعضای دیگر، تفاوتی در آنچه «من» نامیده می شود، احساس نمی کنند. این حقیقت که با علم حضوری دریافت می شود، نشان دهنده ی آن است که واقعیتی یگانه، به همه ی مراحل زندگی انسان وحدت می بخشد و با وجود تغییرات گسترده در جسم آدمی، همواره ثابت می ماند. (فخرالدین رازی، لباب الاشارات والتنبیها، ص ۱۱۶)

حالت فرضی زیر نیز بیان لطیفی است که اگر به درستی تصور شود، چاره ای جز تصدیق آن باقی نمی ماند: فرض کنید که در یک لحظه با اعضا و جوارحی کامل و عقل و هوشی طبیعی قدم به دنیا نهاده ایم و به دلایلی از حواس ظاهری خود نیز بهره نمی بریم. برای این منظور می توان تصور کرد که در فضایی کاملاً تاریک معلق هستیم، هوا چنان معتدل است که گرمی یا سردی آن بدن ما را نمی آزارد، صدایی به گوش نمی رسد و اعضای بدن نیز تماسی با یکدیگر ندارند. بی تردید در این حالت، با این که از « وجود بدن» آگاهی نداریم، از اصل هستی خود غافل نیستیم. بنابراین، آنچه در اینجا به عنوان «من» درک می شود، چیزی غیر از بدن است؛ زیرا فرض بر این است که هنوز درکی از بدن خود به وسیله ی ابزارهای حسی نداریم. پس روح - که از آن به «من» تعبیر می کنیم - متمایز از بدن است. (ر.ک. ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء ص ۲۶)

وجود روح از منظر آیات و روایات نیز امری مسلم و تردیدناپذیر است؛ چنان که در قرآن کریم چنین می خوانیم: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: (حجر/۲۹) پس چون او را استوار پردازم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده در افتید.»

با توجه به این مبنا، در تبیین اهداف، اصول، ساحت ها، عوامل، موانع و روش های تعلیم و تربیت باید هر دو بعد وجود انسان (جسم و روح) را در نظر گرفت.

۲- غیر مادی بودن روح: روح انسان - برخلاف بدن - امری غیرمادی (معجزه) است.

برخی از موجودات عالم فرامادی اند و روح نیز چنین است. بسیاری از ادله ای که وجود روح را ثابت می کنند، غیر مادی بودن آن را نیز آشکار می سازند. با این حال، اندیشمندان شرقی و غربی دلایلی مستقل برای غیرمادی بودن روح اقامه نموده اند که در اینجا به بیان یکی از آنها بسنده می کنیم: موجودات جسمانی مستقیماً یا با واسطه تقسیم پذیرند؛ برای مثال، قطعه چوبی یک متری را می توان به دو قطعه ی نیم متری تقسیم کرد. رنگ چوب نیز در پی این تقسیم دو پاره می شود، اما هنگامی که درباره ی روح خود می اندیشیم، آن را امری بسیط و تقسیم ناپذیر می یابیم؛ هیچ گاه نمی توان «من» را تجزیه کرد و دو «نیمه من» پدید آورد. نه تنها روح، که فعالیت های روحی همچون ادراک نیز تقسیم ناپذیرند. برای مثال، هنگامی که تلاش می کنیم سببی را در ذهن خود به دو نیم تقسیم کنیم، در واقع، در کنار تصویر سبب کامل، تصویرهایی از دو نیمه ی سبب پدید آورده ایم. زیرا اگر سبب کامل دو پاره شده و هیچ صورت ذهنی از آن به جا نمانده باشد، واژه ی «همان» در جمله ی «هر کدام از این دو نیمه، پاره ای از همان سبب نخست اند» به چه چیزی اشاره دارد؟

در قرآن کریم نیز شواهدی در تأیید غیرمادی بودن روح می توان یافت؛ چنان که در یکی از آیات، مراحل آفرینش بدن انسان این گونه بیان شده است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مومنون/۱۴) آن گاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره در آوردیم و سپس گوشت پاره را استخوان دار کردیم و آنگاه بر استخوان ها پرده ای گوشت پوشاندیم». در ادامه ی آیه، واژه های به کار رفته درباره ی مرحله ی دیگر آفرینش (دمیدن روح) نشان دهنده ی آن اند که این مرحله تفاوتی اساسی با مراحل پیشین دارد و از سنخی دیگر است: «ثم أنشأناه خلقاً آخر: آن گاه انسان را آفرینشی دیگر بخشیدیم. این تفاوت تعبیر را می توان گویای آن دانست که روح - برخلاف نطفه، علقه و مضغه - امری مجرد است. (المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱، ۲۰)

### ۳- اصالت روح

بخش اصیل وجود انسان، روح اوست. بسیاری از ادله ای که وجود روح و غیرمادی بودن آن را اثبات می کنند، این حقیقت را نیز آشکار می سازند که آنچه به نام فعالیت های ذهنی خوانده می شود، از روح آدمی سرچشمه می گیرد و بدن مادی در این عرصه، ابزار بی بیش نیست. اگر احساس و اراده و تفکر و تعقل - که از مقومات وجود انسان اند - خاستگاهی جز روح ندارند، پس بخش اصیل وجود انسان روح اوست و انسانیت او در گرو همان است. براین اساس، از نظر قرآن کریم، حضرت آدم (ع) هنگامی سزاوار سجده ی فرشتگان می گردد که روح الهی در او دمیده شود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹) پس چون او را استوار پیرداختم و

در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده درافتید». همچنین زمانی که مأموران الهی جان کسی را می گیرند، او را نابود نساخته اند، بلکه تمام حقیقت او را از عرصه ای به عرصه ای دیگر انتقال داده اند: « وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا: (انعام، ۶۱) و او بر بندگان خود چیره است و بر شما نگهبانانی می فرستد و چون مرگ یکی از شما فرارسد، فرشتگان ما او را می گیرند.

براساس این مبنا، هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی باید پرورش و استکمال روح باشد؛ و پرورش بدن وسیله ای برای تکامل روح به شمار رود. همچنین هنگامی که میان خواسته های روحی و نیازهای بدنی تراجمی پدید آید، باید پرورش روح را دارای اولویت دانست.

#### ۴- جاودانگی روح: روح انسان فناپذیر و جاویدان است.

تاکنون به این نتیجه دست یافتیم که روح - که بخش اصیل وجود انسان است - امری غیرمادی است. برخی از اندیشمندان مسلمان یکی از نتایج غیرمادی بودن روح را فناپذیری آن دانسته اند. (ر.ک. ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، ص ۳۰۶) دلایل عقلی دیگر بیانگر آن اند که انسان پس از مرگ (در عالمی دیگر) پاداش و عقاب اعمال این جهانی را دریافت می کند و به بیان دقیق تر، با صورت باطنی کردارهای خود روبه رو می شود. در این برهین، با بهره گیری از دست کم دو صفت « حکمت » و « عدالت » خداوند به این نتیجه دست می یابیم که برای خدای حکیم و عادل شایسته نیست که جهان را به فرجامی نیک، و نیز درست کرداران و بدکاران را به ثواب و عقابی در خور نرساند. قرآن کریم نیز بارها آدمیان را به زندگی پس از مرگ توجه می دهد و حتی در یک جا با به کارگیری چند واژه از واژگانی که کلام را مؤکد می سازند، تنها حیات اخروی را سزاوار نام « زندگی » می داند: « وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: (عنکبوت، ۶۴) و اگر می دانستند، زندگانی این جهان جز سرگرمی و بازیچه ای نیست؛ و بی گمان زندگی سرای واپسین است که زندگی (راستین) است». در سخنان پیشوایان معصوم نیز دنیا گذرگاهی موقت به شمار آمده که طلیعه ی یک زندگی جاوید است؛ چنان که رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: « نه برای از میان رفتن، بلکه برای باقی ماندن آفریده شده اید؛ آنچه هنگام مرگ روی می دهد چیزی جز انتقال شما از سرایی به سرای دیگر نیست». (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷۸) براساس این مبنا، باید اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را به گونه ای تنظیم کنیم که نتیجه ی آن، افزون بر سامان یافتن زندگی گذرای این جهان، فراهم شدن زمینه ی دست یابی به سعادت جاودانه ی اخروی نیز باشد.



۵-مراتب طولی و شئون عرضی روح و وجود تزامم در آنها: روح انسان دارای مراتبی طولی و شئونی عرضی است که در هر کدام از آنها تزامم هایی وجود دارد. بسیاری از فیلسوفان، انسان را دارای سه نفس دانسته اند: نباتی، حیوانی، و انسانی (ناطقه). در یکی از روایات منسوب به امام علی (ع) قسم چهارمی به نام نفس الهی نیز افزوده شده است. (ر.ک. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۸۴ و ۸۵) در روایاتی دیگر، از ارواح پنج گانه سخن به میان آمده که برخی از آنها مختص مؤمنان یا پیشوایان معصوم (ع) است.

واقعیت آن است که هر انسانی بیش از یک روح (نفس) ندارد، و اقسام یاد شده در حقیقت مراتب طولی آن به شمار می روند، که گاه از آنها با عناوینی چون «قوای نفس» نیز یاد می شود. نفس انسان با وجود آن که امری واحد و یگانه است، به امور مختلفی می پردازد که برخی از آنها (همچون تغذیه) به مرتبه ی نباتی انسان مربوط اند و برخی دیگر (مانند دیدن و شنیدن، و خشم و خشنودی) به بعد حیوانی او تعلق دارند. بسیاری از آدمیان از این مراحل فراتر نمی روند و قدم در مرتبه ی انسانی نمی نهند. مرتبه ی انسانی خود درجات گوناگونی دارد که بالاترین آنها مختص اولیای الهی و پیشوایان معصوم است. (ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۳۹-۱۴۲)

افزون بر این، نفس در هر مرتبه از مراتب طولی خود، دارای شئونی عرضی است. برای مثال براساس یک تقسیم نفس در مرتبه ی حیوانی دارای دو بخش ادراکی و تحریکی است. بخش ادراکی خود مشتمل است بر قوایی ظاهری (حواس پنج گانه) و باطنی. روشن است که برای نمونه، حواس پنج گانه ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوی) ترتبی بر یکدیگر ندارند و از شئون عرضی نفس به شمار می روند.

نکته ی درخور توجه آن است که هر یک از این مراتب و شئون نیازهایی دارند که به طور معمول، نمی توان همزمان به همه ی آنها توجه کرد و همه را برآورده ساخت. از همین روست که انسان گاه چنان غرق مطالعه می شود که گرسنگی خود را فراموش می کند؛ چنان که زیاده روی در پرداختن به کمالات مربوط به مرتبه ی نباتی و حیوانی، آدمیان را از اندیشیدن درباره ی کمالات بالاتر باز می دارد. (ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۴۱-۱۴۲)

براساس این مبنا، اهداف تعلیم و تربیت باید به گونه ای تعیین شوند که زمینه ساز شکوفایی مرتبه ی انسانی انسان باشند. نیز با توجه به مراتب طولی روح، باید برای تعلیم و تربیت مراحل را در نظر گرفت. همچنین، برنامه ریزی صحیح برای شئون مختلف عرضی در گرو آن است که ساحت های گوناگون تعلیم و تربیت را به درستی از یکدیگر تفکیک کنیم. با توجه به این که تزامم میان مراتب

و شئون یاد شده، می تواند در راه تعلیم و تربیت موانعی ایجاد کند، در بحث از اصول تعلیم و تربیت نیز باید اصلی را تحت عنوان « اصل اولویت » مطرح ساخت که در آن، براساس مبانی و اهداف پذیرفته شده در تعلیم و تربیت اسلامی، راهی برای برون رفت از تراحم ها ارائه شود.

۶- تأثیر گذاری روح و بدن بر یکدیگر: بی تردید روح و بدن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ چنان که بیماری های جسمانی روان انسان را نیز آزوده می سازد و فشارهای روانی در بدن انسان نیز بازتاب می یابند. این ارتباط به گونه ای است که امروزه بخش عمده ای از تحقیقات پزشکی و روان پزشکی به بیماری های موسوم به « روان تنی » اختصاص یافته است.

براساس این مبنا، در تعیین اهداف و ساحت های تعلیم و تربیت - با وجود اصالت دادن به روح - نباید بدن را از یاد برد؛ چنان که هنگام شناسایی عوامل و موانع تعلیم و تربیت، از تأثیر گذاری دو بعد جسمی و روحی بر یکدیگر نباید غفلت کرد. طبیعی است که اصول و روش های تعلیم و تربیت اسلامی نیز باید بر همین اساس سامان یابند .

۷ - هدفمندی انسان: انسان موجودی هدفمند است. انسان در همه ی افعال اختیاری خود هدفی را دنبال می کند. اعمال به ظاهر « بی هدف » نیز خالی از اهدافی چون « سرگرمی » نیستند. تفاوت انسان های مختلف با یکدیگر، نه در اصل هدفداری، بلکه در نوع اهدافی است که برای خود برگزیده اند.

۸- خود دوستی انسان: انسان دارای حب ذات است .

هر انسانی به صورت فطری « خود » را دوست دارد، و همه ی اعمال او براساس « حب ذات » است. حتی کسانی که دست به خودکشی می زنند نیز از این گرایش فطری بی بهره نیستند. زیرا اینان از روی محبتی که به ذات خود دارند، ادامه ی بقا را به دلایلی برای آن نمی پسندند و برای مثال، مرگ را عاملی برای رهایی از رنج های خود می پندارند. همچنین، اگر ناراحتی فرزند دل مادر را به درد نمی آورد، فضیلتی چون ایشار و از خود گذشتگی نیز تحقق نمی یافت. تفاوت کسانی که حاضرند جان خود را فدای انسان های دیگر کنند، با دیگران در این نیست که از بند حب ذات - به معنای فلسفی و روان شناختی - رسته اند؛ بلکه در این است که خوشبختی خود را نه در آسایش شخصی در این دنیا، که در خوشی و آسایش دیگران دیده اند.

۹- کمال جویی انسان: انسان همواره در پی دست یابی به کمال است.

از آنجا که انسان دارای حب ذات است و خود را دوست دارد، کمالات خود را نیز دوست می دارد؛ و به دلیل آنکه معمولاً این کمالات در او بالفعل نیستند، خواهان دست یابی به آنهاست.

۱۰- نامتناهی بودن کمال جویی انسان: انسان بی نهایت کمال طلب است.

هیچ انسانی (اعم از آن که در پی دست یابی به قدرت یا دانش اندوزی و یا غیر آنها باشد) به آن مرتبه از کمال که تاکنون به آن دست یافته است، خرسند نمی گردد و همواره کمالی بالاتر از آن را می جوید. (ر.ک. محمد علی شاه آبادی، رشحات البحار، انسان و فطرت، ص ۳۵-۳۷) امام خمینی - رضوان الله علیه - در پیام تاریخی خود به رهبر اتحاد جماهیر شوروی با اشاره به این حقیقت می نویسد:

انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۳)

از این مبنا برای تعیین هدف نهایی انسان - و در نتیجه هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی - استفاده می شود. همچنین با استناد به این مبنا می توان نیاز به تعلیم و تربیت را امری دائمی دانست و مراحل تعلیم و تربیت را تا پایان حیات انسان در نظر گرفت. اصل استمرار نیز - که یکی از اصول تعلیم و تربیت اسلامی است و بیانگر آن است که فرایند تعلیم و تربیت باید از زمان تولد (بلکه پیش از آن) تا پایان زندگی ادامه یابد - بر همین مبنا استوار است.

۱۱- کمال نهایی انسان: قرب به خداوند متعال: کمال نهایی انسان قرب به خداوند متعال است.

براساس این مبنا، همه ی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی باید در راستای «قرب الهی» تعیین و سامان دهی شوند؛ چنان که به فرموده ی پیشوایان معصوم، اگر کسی علم و دانش را با انگیزه های پست و شیطانی بجوید، به سعادت جاودانی نخواهد رسید: «عَنْ الْبَاقِرِ (ع): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَاهِي بِلِئَامٍ، أَوْ يَمَارِي بِلِئَامٍ، أَوْ يَصْرِفُ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: (الكافي، ج ۱، ص ۴۷) کسی که علم را با این انگیزه طلب کند که به وسیله ی آن بر عالمان فخر بفروشد، یا با کم خردان به مجادله پردازد و یا مردم را متوجه خود سازد جایگاهش در آتش خواهد بود.»

۱۲- مقدمه بودن زندگی دنیوی انسان برای زندگی اخروی

۱۳- وابستگی کمال حقیقی انسان به افعال اختیاری او: کمال حقیقی انسان جز با انجام افعال

اختیاری به دست نمی آید.

۱۴-وابستگی فعل اختیاری به توانایی، بینش و گرایش: تحقق اعمال اختیاری در گرو برخورداری از توانایی و بینش ها و گرایش هاست.

۱۵-کاستی های انسان در توانایی، بینش و گرایش: انسان در توانایی، بینش و گرایش کاستی هایی دارد.

کمال حقیقی انسان جز با عمل اختیاری به دست نمی آید و تحقق عمل اختیاری نیز در گرو برخورداری از توانایی، بینش و گرایش است.

۱۶-تأثیرگذاری انسان بر موجودات دیگر و تأثیرپذیری از آنها: انسان بر موجودات عالم طبیعت تأثیرگذار و از دیگر موجودات ( اعم از مادی و غیرمادی) تأثیرپذیر است. براساس این مبنا، ساحت های تعلیم و تربیت اسلامی به چهار ساحت الهی، شخصی، جمعی و طبیعی تقسیم می شوند. همچنین از این مبنا می توان در تعیین عوامل و موانع تعلیم و تربیت اسلامی استفاده کرد.

۱۷-اجتماعی بودن انسان: انسان موجودی اجتماعی است.

انسان موجودی اجتماعی و به اصطلاح « مدنی بالطبع » است. آدمیان به صورت طبیعی دریافته اند که در سایه ی زندگی اجتماعی، بهتر و سریع تر می توانند نیازهای مادی و معنوی خویش را برآورند. برخی از ادیان و مکاتب با این گرایش به مبارزه برخاسته و دست یابی به برخی از کمالات معنوی را در گرو عزلت گزینی از جامعه دانسته اند. اما پیشوایان دین مبین اسلام پیروان خود را از انزوا و گوشه گیری نهی کرده و تجلی رهبانیت امت مسلمان را در « جهاد در راه خدا» دیده اند. براساس این مبنا، یکی از ساحت های اصلی تعلیم و تربیت اسلامی، ساحت جمعی یا اجتماعی است. همچنین هنگامی که میان منافع فرد و جامعه تزاومی روی می دهد، باید منافع جامعه را مقدم داشت.

۱۸-نیازمندی انسان به وحی برای دست یابی به کمال حقیقی: انسان برای دست یابی به کمال حقیقی نیازمند وحی است. از این مبنا برای اثبات ضرورت تعلیم و تربیت اسلامی استفاده می شود. توضیح آنکه نیازمندی انسان به وحی، به اموری چون شناخت احوال قیامت و جزئیات عباداتی خاص مانند نماز و روزه منحصر نمی شود، بلکه مؤمنان باید همه ی اعمال فردی و اجتماعی خود را با میزان وحی بسنجند و چگونگی رابطه ی این اعمال با کمال نهایی را از آورنده ی شریعت بجویند. براین اساس، انسان مسلمان برای تعیین اهداف، اصول و روش های تعلیم و تربیت و نیز شناسایی عوامل، موانع، مراحل و ساحت آن، خود را از تعالیم وحیانی بی نیاز نمی داند.

۱۹-وابستگی کمال حقیقی انسان به استفاده از همه ی قابلیت های او: کمال حقیقی انسان در گرو استفاده از همه ی قابلیت های اوست. با توجه به این مبنا باید ابعاد و ساحت های مختلف وجود انسان شناسایی شوند و براساس آنها، ساحت های تعلیم و تربیت اسلامی تعیین شوند. همچنین در تعیین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی باید به همه ی این ساحت ها توجه شود. از این مبنا همچنین می توان در استنتاج اصل «جامع نگری» استفاده کرد.

۲۰-تأثیر رشد متناسب قابلیت های انسان در کمال حقیقی او: کمال حقیقی انسان وابسته به رشد هماهنگ و متناسب قابلیت های اوست. با توجه به مبنای پیشین، کمال حقیقی انسان در گرو استفاده از همه ی قابلیت های مختلف انسان است و برای کمال حقیقی باید به همه ی آنها توجه داشت. اما نکته ی درخور توجه، لزوم «رشد هماهنگ و متناسب» همه ی این استعدادها و قابلیت هاست؛ در غیر این صورت، انسانی ناموزون پدید خواهد آمد که می توان چهره ی باطنی او را به گونه ی طنزآمیزی تصویر کرد که برای مثال، اندازه ی سرش دو برابر مجموع اندام های دیگر باشد!

براساس این مبنا، باید با توجه به چگونگی ارتباط ساحت های مختلف با یکدیگر و با بهره گیری از آموزه های اصیل اسلامی و به دور از هرگونه افراط و تفریط، برای رشد هماهنگ و متناسب ساحت های مختلف برنامه ریزی نمود. این مبنا همچنین در استنتاج اصل «تناسب و اعتدال» - از اصول تعلیم و تربیت اسلامی - به کار می آید.

۲۱ -وجود موانع در راه رسیدن به کمال: انسان در راه رسیدن به کمال با موانعی روبه روست. در این صورت باید به شناسایی موانع تعلیم و تربیت اسلامی و دسته بندی آنها پرداخت، تا بتوان برای رفع آنها اقدام کرد.

۲۲-تفاوت انسان ها در ظرفیت ها و قابلیت ها: انسان ها در ظرفیت ها و قابلیت ها با یکدیگر تفاوت دارند. براساس این مبنا، در برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت اسلامی، باید به تفاوت های موجود میان افراد مختلف توجه نمود. به دلیل وجود همین تفاوت هاست که تعلیم و تربیت را به معمولی و استثنایی و نیز به عمومی و تخصصی تقسیم می کنیم. همچنین با توجه به این مبنا، برای تعلیم و تربیت افراد و گروه های خاصی که دارای ظرفیت ها و قابلیت هایی استثنایی اند، باید اهداف ویژه ای را در نظر گرفت.

۲۳-بندگی انسان در برابر خدا: انسان بنده ی خداوند است و تنها خداوند است که آفریننده ی موجودات دیگر و مالک حقیقی آنهاست: براین اساس، انسان نیز با همه ی دارایی های مادی و معنوی اش مملوک خداوند است و به معنای واقعی کلمه، بنده ی اوست. براساس این مبنا، همه ی اهداف، اصول و روش های تعلیم و تربیت اسلامی باید در راستای بندگی خداوند باشد.

## منتخب مبانی انسان شناختی

در اینجا به چند مورد از مبانی انسان شناختی به صورت مفصل تر اشاره می کنیم:

۱- وجود سرشتی مشترک و فطرتی الهی در همه ی انسان ها: همه ی انسان ها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند.

آدمیان با وجود تفاوت هایی که با یکدیگر دارند، از سرشتی مشترک برخوردارند. از شواهد وجود چنین سرشتی آن است که همه ی انسان ها - از نژادها و فرهنگ های مختلف - در احکام اولیه ی عقل نظری (مانند اجتماع دو نقیض محال است) و عملی (مانند باید عدالت ورزید) با یکدیگر اتفاق نظر دارند و از تمایلاتی فراحوانی (مانند حقیقت جویی، فضیلت خواهی و کمال طلبی) بهره می برند. (ر.ک. محمود رجبی، انسان شناسی، ص ۱۲۴-۱۲۶)

همچنین با مراجعه به آیات و روایات، این نکته به دست می آید که درجاتی از شناخت شهودی خداوند و گرایش به او، از آغاز آفرینش در وجود همه ی انسان ها نهاده شده است، چنان که قرآن کریم می فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: (روم، ۳۰) پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند. فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه ای آفریده که به حق تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است. پیام های این آیه عبارتند از: انسان ذاتاً دین گرا و طرفدار حق است. «للدین حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها» و معنای فطری بودن دین، بی نیازی از تلاش در راه اقامه ی آن نیست. «اقم... فطرت الله» امور فطری انسان کم و زیاد می شود؛ اما به کلی محو نمی شود. «لا تبدل لخلق الله»

درباره فطرت الهی انسان در سوره (حجرات ۷) آمده است: وَأَعْلَمُوا أَن فِیْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِیْعُكُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِیبٌ إِلَیْكُمْ الْإِیْمَانَ وَرَزَقَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَیْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُولَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

ترجمه: و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید) و اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهايتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند. رسیدن به رشد و کمال، هدیه الهی به انبیاست؛ «آتینا ابراهیم

رُشِدَهُ» و وظیفه آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ «یا قوم اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» آنان نیز خود به دنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها به دنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم او به رشد برسد؛ «هَلْ اتَّبَعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشِدًا». ایمان زمینه رشد، «وَلِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و کتب آسمانی وسیله رشد هستند، «يَهْدِي إِلَى الرَّشْدِ». در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «اولئك هم الراشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوتاه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بدانند. در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، «و ما أمر فرعون برشید» ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه رشد فراهم است. «اولئك هم الراشدون»

پیام‌های این آیه عبارتند از: گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ...» همچنین تنفّر از بدی‌ها، امری فطری است، «كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ...» و این تنفّر، مایه رشد انسان است. «اولئك هم الراشدون»

درباره فطرت الهی انسان در سوره اعراف/۱۷۲ می‌فرماید: إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم. پیام‌های این آیه عبارتند از: خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان‌ها قرار داده است. «أشهدهم على أنفسهم ألسنت برربكم» هر انسانی به گونه‌ای ربوبیت و وحدانیت خداوند را دریافته و بر آن گواه است. همچنین میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجّت است. «أن تقولوا يوم القيامة». برخی از روایات، این آیه را بیانگر فطری بودن توحید دانسته‌اند. از روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) که در تفسیر آیه‌ی معروف به میثاق (ذر) آمده است، چنین برداشت می‌شود که شناخت فطری خدا، نه شناختی حصولی و با واسطه‌ی مفاهیم، بلکه علمی حضوری و بی‌واسطه است. (کافی، ج ۳، ص ۲۸۰)

براساس این مبنا، طراحی و تدوین یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه‌ی انسان‌ها امری ممکن و مطلوب است. همچنین، هدف‌نهایی تعلیم و تربیت همه‌ی انسان‌ها امری واحد است؛ هر چند نیازهای خاص گروه‌های مختلف (ناشی از تفاوت‌های تکوینی یا اکتسابی) موجب پدید آمدن تفاوت‌هایی در برخی از اهداف میانی خواهد شد. نیز در برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت

همواره باید این نکته را در نظر داشت که یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، بارور کردن فطرت الهی انسان ها و زدودن غبار غفلت از آن است.

۲-مختار بودن انسان و گرایش به نیک و بد: انسان موجودی دارای اختیار است.

مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه های پیش رو، پس از سنجش میان آنهاست؛ هرچند انتخاب یکی از گزینه ها بسی دشوارتر از گزینه های دیگر باشد. بنابراین، حتی اشخاص مضطر (مانند کسی که تشنگی او را در شرف مرگ قرار داده است، و جز آبی ناپاک چیزی برای نوشیدن ندارد) و مکره (مانند کسی که در اثر تهدید دزد، اموال خود را به او می سپارد) هم از نظر فلسفی مختار به شمار می روند؛ زیرا مضطر و مکره نیز بر انتخاب هر دو گزینه ی پیش رو (هر چند یکی از آنها به مرگ منتهی شود) توانایی دارند. (ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۹۶)

با این همه، برخی از شبهات، زمینه ی مجبورانگاری انسان را پدید آورده اند. برای مثال، پاره ای از آموزه های دینی، همچون قضا و قدر و علم پیشین الهی، با اختیار انسان ناسازگار پنداشته شده و گروهی را به جبرگرایی کشانده اند. همچنین برخی جامعه را دارای هویتی مستقل دانسته و فرد را چون خاشاکی به شمار آورده اند که به هیچ وجه نمی تواند در برابر سیلاب اجتماع مقاومت کند. گروهی دیگر برای تاریخ مراحل برشمرده اند که هر کدام به صورتی جبری تحقق می یابد و مردم را به هر آنچه مقتضای آن مرحله است، می کشانند. دسته ای دیگر بر نقش عوامل زیستی و طبیعی تأکید ورزیده و تأثیر این امور را چنان برجسته ساخته اند که براساس آن، به جای تبیین غایی رفتار انسان باید به این نکته پرداخت که کدام عامل وراثتی به پیدایش حادثه ای خاص انجامیده، یا کدام فرایند الکتروشیمیایی در مغز، عضلات بدن را به حرکت واداشته است. (ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، مشکات، ۱/۱، ص ۳۸۶-۳۷۳)

شرح بیشتر هر یک از این دیدگاه ها و بررسی تفصیلی کاستی های آنها نیازمند بحث گسترده تری است. در اینجا تنها به بیان این نکته بسنده می کنیم که تأثیر عواملی چون جامعه، محیط و وراثت بر اعمال اختیاری انسان انکارناشدنی است؛ اما هیچ کدام از این عوامل، اختیار و آزادی انتخاب را به کلی از انسان سلب نمی کند و او را به دستگاهی خودکار تبدیل نمی سازد. به بیان دیگر، عوامل یاد شده هرچند انتخاب برخی از راه ها را برای انسان دشوار می سازند؛ اما در نهایت، اراده و اختیار انسان است که سبب گزینش یک راه از میان راه های گوناگون می گردد و حتی می تواند او را به مقابله با عوامل مذکور وا دارد. در منابع دینی و تاریخی حکایت های عبرت آمیز فراوانی در این باره می توان یافت که داستان حضرت یوسف (ع) و آسیه همسر فرعون دو نمونه از



آنهاست. یوسف (ع) در آغاز جوانی با آن که همه ی اسباب طبیعی را برای انجام گناه فراهم می دید، با استعانت از خداوند دامن به گناه نیالود و سرمشقی مثال زدنی برای همگان گردید. همسر فرعون نیز در محیطی شرک آلود شعار توحید سر داد و در این راه، تهدید و شکنجه و محرومیت از جایگاه والای اجتماعی را به جان خرید.

تنها با پذیرش این مبناست که می توان امکان تعلیم و تربیت اختیاری را اثبات کرد. همچنین، با توجه به این مبنای، در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی، باید به ایجاد و تثبیت این باور همت گماشت که «اراده در مجموعه ی علل و اسباب فعل اختیاری عنصری اساسی است». اگر تربی چنین باوری نداشته باشد و خود را مقهور عواملی بیرونی بداند، کوششی از درون برای بهبود وضعیت خویش نخواهد داشت و تلاش معلمان و مربیان، بی ثمر یا کم اثر خواهد شد. همچنین با شناسایی عواملی که در تقویت یا تضعیف اراده ی انسان نقش دارند، باید زمینه را برای استفاده ی درست از این نیرو فراهم ساخت.

نگرش اسلام به خیر و شر طبیعت انسان، نگاه میانه است، زیرا آدمی به گونه ای زاییده شده است که استعداد خیر و شر را باهم دارد و اینکه در کدام راه قدم بردارد، مرهون تربیت و پرورش اوست. (ر.ک. غلامرضا متقی فر و اسد الله طوسی، گامی به سوی نظریه پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۲۰) در قرآن، آیات زیادی در خصوص تعلیم و تربیت آمده که قوانینی را بیان می کند. مثلاً درباره گرایش به نیک و بد در سوره (شمس/ ۷ و ۸) آمده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا تَرجمه: به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد. پس پلیدی ها و پاکی هایش را به او الهام کرد. پیام های این آیه در تفسیر نور: خواسته ها و تمایلات و غرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. «و نفس و ما سواها» فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است. «فألهمها فجورها وتقواها». مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می ماند.

گرایش به نیک و بد در سوره (یوسف/ ۵۳) نیز اشاره شده است که: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگرم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است. در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله: نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یک باره سقوط می کند. نفس لوامه، حالتی است که انسان خلاف کار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها

انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته خدایند. مانند حضرت یوسف (ع) که عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی کند. پیام های این آیه عبارتند از: هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. «ما أبرء نفسی» خطر هوای نفس جدی است، آن را ساده نگیرید. «ان النفس لامارة بالسوء» در آیه، چهار نوع تأکید بکار رفته است. (ان، لام تأکید، صیغی مبالغه و جمله ای اسمیه) نفس انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. «لامارة بالسوء»

۳- کرامت ذاتی انسان: انسان دارای کرامت تکوینی و اکتسابی است.

در میان موجودات جهان، انسان جایگاهی ویژه دارد. بشر در تجربه های ظاهری خود، تاکنون نشانه ای از موجوداتی هوشمندتر و خلاق تر از خود نیافته است. به نظر می رسد در میان موجوداتی محسوس که در این کره ی خاکی زندگی می کنند، تنها انسان است که دارای قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه و بی نهایت کمال پذیر است. قرآن کریم نیز انسان را دارای روحی الهی می داند (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي: (حجر، ۲۹) و در او از روح خود دمیدم) و بر کرامت فرزندان آدم و برتری آنان از بسیاری از موجودات جهان تأکید می ورزد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: (اسراء، ۷۰) و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم..... و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم.»

این جایگاه ویژه در نظام آفرینش که می توان آن را «کرامت تکوینی» نامید، به خودی خود، نمی تواند مایه ی فخر و مباهات باشد، بلکه بهره گیری نادرست از این مواهب الهی حتی می تواند انسان را فروتر از چارپایان قرار دهد: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ: (اعراف، ۱۷۹) و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. چرا که دل هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. آری آنان همان غافلان اند». تنها ایمان و عمل صالح و - به تعبیر دیگر، تقوا - است که سبب پیدایش «کرامت اکتسابی» است و هر که بهره ی بیشتری از آن داشته باشد، نزد خداوند گرامی تر است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۸) همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست». چنین کرامتی انسان را در مسیر قرب الهی به آنجا می رساند که فرشتگان مقرب نیز راه به آن ندارند: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: (نجم، ۸-۹) سپس نزدیک آمد و نزدیک تر آمد تا فاصله اش به قدر طول دوانتهای کمان یا نزدیک تر شد». براساس این مبنا، در تعلیم و تربیت اسلامی باید با

شناسایی ویژگی هایی که سبب کرامت تکوینی انسان اند، زمینه ی دست یابی به کرامت اکتسابی را فراهم ساخت. کرامت ذاتی انسان در سوره (اسراء/۷۰) این طور بیان شده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا وَهَمَانَا فَرَزْنَادَانَ آدَمَ رَا كَرَامِي دَاشْتِيم وَ آَنَان رَا دَر خَشْكِ وَ دَرِيَا (بِر مَرَكَبَهَا) حَمَل كَرَدِيم وَ از چيزهاي پاكيژه روزي شان داديم وَ آَنان رَا بِر بسياري از آفريده هاي خود برتري كامل داديم.

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دوم باشد. (تفسیر نور، جلد ۵ - صفحه ۹۴). کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن. انسان برتر از فرشته است، زیرا: اولاً: انسان، مسجود فرشتگان است.

ثانیاً: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ثالثاً: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است، «تفسیر نورالثقلین».

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۵) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «كَمَثَلِ الْجِمَارِ» «جمعه، ۵»، «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (اعراف، ۱۷۶)، «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹)، «كَالْجِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ...» (بقره، ۷۴).

پیام های این آیه در تفسیر نور آمده است که توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. بِمَا كَفَرْتُمْ... وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا وَ نَهَا حَضْرَت آدَم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «كَرَّمْنَا بَنِي آدَم» و تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. لَقَدْ كَرَّمْنَا... فَضَّلْنَاهُمْ... تَفْضِيلًا وَ زمینه های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «كَرَّمْنَا، حَمَلْنَا، رَزَقْنَا، فَضَّلْنَا، خَلَقْنَا» (تفسیر نور، ج ۵، ص ۹۵).

۴- عاملیت آدمی: مسئولیت انسان در برابر خدا درباره ی خود و همه ی موجودات دیگر

از آنجا که انسان بنده ی خداوند است، مکلف به همه ی دستوراتی است که پیشوایان دین از مصدر وحی دریافت کرده و در کتاب و سنت به ودیعت نهاده اند. براساس آموزه های اسلامی و برخلاف دیدگاه مکاتبی که فرهنگ «لابالی گری» و «بی تفاوتی» را در قالب اصولی چون «فردگرایی» و «نسبیت گرایی» تبلیغ می کنند، انسان مسلمان از کنار رفتارهایی که از افراد دیگر جامعه صادر می شود، بی تفاوت نمی گذرد و در حد توان خود به «امر به معروف» و «نهی از منکر» می پردازد. این مسئولیت در ارتباط با کسانی که پیوند نزدیک تری با فرد دارند، شدیدتر است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ خود و خانواده ی خود را از آتشی که همه ی آن مردم و سنگ (کافران و بت ها) باشند، نگاه دارید. هر یک از ما حتی درباره ی خود نیز وظایفی دارد که اگر آنها را نادیده بگیرد، باید در برابر خداوند پاسخ گو باشد. موجودات دیگر عالم طبیعت (اعم از جاندار و بی جان) نیز از قلمرو مسئولیت انسان بیرون نیستند و او نمی تواند جز از طریقی که در شریعت مقرر شده است، از این مواهب الهی بهره ببرد. قرآن کریم بر مسئولیت انسان در برابر همه ی نعمت های الهی - که به شماره ی آدمی در نمی آیند و برخی از آنها آشکار و برخی دیگر نهان اند - چنین تأکید می ورزد: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر، ۸) سپس به یقین در آن روز (قیامت) درباره ی نعمت ها بازخواست می شوید.

ناگفته پیداست که مسئولیت انسان صرفاً در حوزه ی افعال اختیاری است؛ و تحقق افعال اختیاری وابسته به وجود توانایی، بینش و گرایش است. با این همه، فراهم ساختن مقدمات انجام کار نیز گاه بر عهده ی افراد مسئول است. برای نمونه، اگر پدر و مادر را مسئول تعلیم و تربیت فرزندان دانستیم، بر آنها لازم است مقدمات انجام چنین مسئولیتی را - در حد توان - فراهم آورند. برای مثال، بینش خود را در این باره افزایش دهند و موانع موجود را برطرف سازند.

از مبنای یاد شده این نتیجه به دست می آید که تعلیم و تربیت وظیفه ای همگانی است؛ به گونه ای که حتی اگر حکومتی اسلامی یا نهاد صالح دیگری (هنگام برقرار نبودن چنین حکومتی) بار اصلی این مسئولیت را بر دوش بگیرد، شایسته ی هیچ کس نیست که در این باره بی تفاوت باشد و مسئولیت خود را در برابر خداوند درباره ی تعلیم و تربیت خود و انسان های دیگر فراموش کند. همچنین با استفاده از این مبنا می توان در بحث عوامل و موانع تعلیم و تربیت اسلامی، مقدار مسئولیت افراد و نهادهای مختلف را تعیین کرد. درباره عاملیت آدمی در سوره (بقره/۸۲) آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

در تفسیر نور آمده است که از این آیه برداشت می شود که: ایمان، از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا...» و ملائک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» و انجام یک عمل صالح کفایت نمی کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، «الصَّالِحَاتِ» جمع و همراه با (الف و لام) آمده است، لذا همه ی کارهای نیک را در بر می گیرد. عاملیت آدمی با توجه به سوره (نجم ۲۹): «أَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روگردان (تفسیر نور (۱۰جلدی )، ج ۹، ص: ۳۲۲).

ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند، بهتر می شناسد و کسانی را که هدایت یافته اند، بهتر می داند.

پیام ها: در قرآن، فرمان اعراض از: کفار «سجده، ۳۰»، مشرکان «انعام، ۱۰۶»، منافقان «منافقون، ۴»، جاهلان «اعراف، ۱۹۹» فراریان از جبهه «توبه، ۹۵» و کسانی که به قصد تمسخر و تخطئه در آیات الهی کند و کاو می کنند «انعام، ۶۸» آمده است. در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید. از کسانی که به دین خدا پشت می کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت مخالفان و دشمنان جایز است.) «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا» تبری جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. «فَأَعْرَضَ». گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض می کند، اعراض کرد. «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا» خداوند اعمال و نیات تک تک بندگان را می داند. هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ... هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى (تفسیر نور، جلد ۹، صفحه ۳۲۴).

عاملیت آدمی با توجه به سوره (مدثر/۲۸ و ۲۹): لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ «۲۸» لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ «۲۹» نه باقی گذارد و نه رها کند. پوست رابه شدت دگرگون کند. پیام های این آیه: کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. «لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ» (تفسیر نور، جلد ۱۰، صفحه ۲۹۰).

۵. تربیت پذیری انسان: با توجه به ویژگی های روحی و بدنی انسان که به صورتی تدریجی قابل تغییرند. انسان در دو بعد جسم و روح تغییرپذیر است. این تغییر می تواند در جهت مثبت یا منفی باشد. تأثیر نوع تغذیه و مقدار تحرک اندام های بدن و حتی برخی از حالت های روانی بر سلامت یا بیماری جسم، دارای پشتوانه ای علمی و برخوردار از شواهدی تجربی است. تغییر در ویژگی های

روحی نیز می تواند جایگاه انسان را در سیری صعودی یا نزولی فراتر از فرشتگان یا فروتر از حیوانات، قرار دهد.

گفتنی است که از یک سو روح امری غیرمادی (مجرد) است و از سوی دیگر، بنا بر مبانی هستی شناختی، امور غیرمادی تغییر نمی پذیرند. با این همه، نکته ی درخور توجه آن است که این تغییرناپذیری مخصوص مجرداتی است که هیچ وابستگی و تعلقی به ماده ندارند، نه موجودی چون انسان که برای انجام افعال خود نیازمند بدن است. از سوی دیگر، موجودات مادی (مانند بدن) و وابسته به ماده (مانند روح) وجودی تدریجی دارند. این سخن به این معناست که کمالات جسمی و روحی انسان به تدریج و با گذشت زمان به دست می آیند. انسان در هر مقطع از حیات خود، دارای استعداد و قابلیت های خاصی است؛ چنان که کمالات طبیعی و اکتسابی به دست آمده در هر مقطع، آدمی را برای پذیرش کمالات بعدی آماده می سازند. از سوی دیگر، در فرایند رشد تدریجی انسان، مشابهت هایی میان مقاطع نزدیک به یکدیگر می توان یافت که براساس آنها مراحلی چون نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و کهن سالی را از یکدیگر تفکیک می کنیم. همین نکته گروهی از روان شناسان را بر آن داشته است که درباره ی مراحل رشد انسان نظریه پردازی کنند و گاه برای این مرحله ها زمان هایی تقریبی نیز در نظر گیرند. در روایات اسلامی نیز نکاتی درخور توجه در این باره می توان یافت.

از این مبنا برای اثبات امکان تعلیم و تربیت استفاده می شود. روشن است که اگر ویژگی های روحی و بدنی انسان تغییرپذیر نبودند، سخن از تعلیم و تربیت بی معنا بود. همچنین، با توجه به این مبنا، آموزش و پرورش انسان امری تدریجی و زمان بر است و نیز برای تعلیم و تربیت باید مراحلی را در نظر گرفت. البته - چنان که اشاره شد - هر گونه زمان بندی برای مراحل تعلیم و تربیت و مرزبندی میان آنها امری تقریبی است. زیرا گذر از یک مرحله به مرحله ای دیگر نیز نه به صورت دفعی و آنی، بلکه به تدریج روی می دهد. افزون بر این، در تعیین اهداف، اصول، ساحت ها، عوامل، موانع و روش های تعلیم و تربیت نیز باید به تدریجی بودن این فرایند توجه نمود .

درباره تربیت پذیری انسان در سوره (مطففین/۱۴) چنین آمده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» چنین نیست، بلکه آنچه کسب می کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است. «رین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می نشیند. امام باقر علیه السلام می فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ». «تفسیر مجمع البیان»

در تفسیر نور جلد ۱۰، صفحه ۴۱۸ آمده است: گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می‌دارد. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می‌پوشاند، گناه است. «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. «مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی‌ها یا بدی‌ها را کسب می‌کند. «كَانُوا يَكْسِبُونَ» تربیت‌پذیری انسان در سوره (فصلت/۱۷) نیز اشاره شده است: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الُّهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

و اما قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می‌کردند صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

پیام‌های این آیه: سنت خداوند، هدایت مردم است. «فَهَدَيْنَاهُمْ» انسان، آزاد و انتخابگر است. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى...» خداوند قبل از عذاب، اتمام حجت می‌کند. «فَهَدَيْنَاهُمْ... فَأَخَذَتْهُمْ» بدتر از غفلت و کفر، استمرار آن است. کائنات، ایمان، نیاز به تجدید ندارد، ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر، عمل، سخن و تصمیمی مطرح است. («آمَنُوا» ماضی ولی «يَتَّقُونَ» مضارع آمده است) (تفسیر نور، جلد ۸، صفحه ۳۲۷).

تربیت‌پذیری انسان با توجه به سوره (انعام/۱۲۰) و «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، همانا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده‌اند، خواهند دید.

پیام‌ها: چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند. گناه، جاذبه و کششی دارد که باید با اراده‌ای قاطع، از آن دل کند. «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» اسلام، هم به طهارت ظاهر توجه دارد و هم طهارت باطن؛ هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی، مانند سوء ظن. «ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ». (تفسیر نور، جلد ۲، صفحه ۵۴۳).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مبانی تعلیم و تربیت دانسته می‌شود که این مبانی برای برنامه‌ریزی‌های آموزشی بسیار مهم است، به خصوص در تربیت اسلامی که در منابع دینی ما به این مبانی اشاره شده است. بعضی از این مبانی در هر تربیتی مبنا هستند و بعضی به صورت ویژه در دین اسلام با اهمیت بیشتری پرداخته شده است که می‌تواند راه‌گشای مسئولین تربیتی باشد. امید است با به‌کارگیری این مبانی در آینده، کشور ما بتواند در زمینه تعلیم و تربیت رشد چشم‌گیری داشته باشد.

فهرست منابع:

\*قرآن مجید

- ۱- ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق و تنظیم حسن حسن زاده آملی، بوستان کتاب قم، ۱۳۹۵.
- ۲- بنی هاشمی، سید محمد، در آمدی بر تربیت عقلانی، جلد ۱، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، تهران، الزهراء، ۱۳۶۳.
- ۴- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳.
- ۵- خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- رازی، فخرالدین، لباب الاشارات والتنبیها، مترجم عبدالمجید محمدی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۵.
- ۸- رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ۲۵.
- ۹- شاه آبادی، محمد علی، رشحات البحار، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۱۱- طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، قم، ناصر خسرو، ۱۳۸۴.
- ۱۲- فتحی حسن ملکاوی، ترجمه غلامرضا متقی فرواسدالله طوسی، قم، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- ۱۳- قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی جلد ۳، تهران، انتشارات دارالثقلین، ۱۳۹۰.
- ۱۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۸، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۶- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۲، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
- ۱۷- -----، مشکات، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- ۱۸- -----، دروس فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.